

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَيُّهَا مُحَمَّدٌ وَعَرَفَاتُ وَعَبْرَتُ

الْوَجْهِ الْمُبَارَكِ

حَضْرَتِهَا أَلِيَّاسِيَّةٌ

Tablets of Bahá' u' lláh
Reprinted by Permission

1978

BAHÁ'Í PUBLISHING TRUST • Wilmette, Illinois

Printed in U.S.A.

وبصر حدید در آنچه از قلم اعلیٰ اشراق نموده تفکر
نماید بلسان فطرت بآلان قد حصَّصَ الحقُّ
ناطق گردد *

واینکه از بحث سؤال نمودید در کتاب ایقان
نازل شده آنچه که کافیت طوبی للعارفین * جناب
* م ن * علیه بهاء الله را تکبیر میرسانیم * امروز
باید اولیاء بخدمت امر مشغول باشند * وخدمت
تبلیغ است آن هم بحکمت و بیان * باید کلّ بآن
متمسک باشند * از حق میطلبیم شما را تأیید فرماید
و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم او است * وندکر
فی هذا المقام من سُمی بعبد الحسین * وندکره بآیاتی
و بنشره بعنایتی * نسأل الله أن یوقّعه علی ما یقرّبه
الیه فی کلّ الأحوال *

* هو البهیّ الابهی *

بنام خداوند یکتا عزّ تو حیده و تفریده * قلم
اعلیٰ لا زال بر اسم اجبای خود متحرک و جاری وانی

از فیوضات لابدایات خود ممنوع و ساکن نه *
 و نسیم فضلیّه از مکمن احدیه بر کلّ اشیاء در کلّ حین
 در هبوب بوده و خواهد بود * فتعالی من هذا النّسیم
 که اقرب منّ حین محجوبان حجیات غفلت و خود را
 بمقرّ قدس وحدت و شهود کشاند * و علیلان صحرای
 جهل و نادانیرا اقرب منّ لمّح البصر بمنظر اکبر که
 مقام عرفان منزل بیان است رساند * سبل هدایتش
 از هیچ سالکی مستور نشده * و طرق عنایتش از
 هیچ قاصدی ممنوع نگشته * و لکن چگونه نسایم
 عنایت سبحان محتجبان وادی حرمانرا اخذ نماید مع
 آنکه از نسیم قدس الهیه در گریزند و با جمال عزّ
 صمدانیه در محاربه و مستیز * لحاظ الله در فوق رؤس
 ناظر واحدی بآن ملتفت نه * و اسکوت الله ما بین یدی
 مشهود و نفسی بآن شاعر نه * بسا نسایم رحمن که از
 مکمن عزّ سبحان در سحر کاهان بر محتجبان مرور
 نموده و کلّ را در غفلت از جمال منّان بر بستر نسیان
 غافل یافته و بمقرّ عزّ فردوس اعظم که یمین عرش

ربّانی است راجع کشته * هرگز فیض از مکمن
 جو دم منقطع نشده * و فضل از مخزن کرم مسدود
 نیامده * ید رحمت منبسطه ام بسی مبسوط و محیط
 و در قبضه اقتدارم کلّ اشیاء مقبوض و اسیر و لکن
 این فضل لانهایه و کرم لانهایه کسانیرا اخذ نماید
 که در ظلّ تربیت بیده ملکوت کلّ شیء در آیند
 و در فضای روحانی سبقت رحمت کلّ شیء مقرر نمایند *
 ملاحظه در حبه نماید که اگر بدست تربیت مظاهر
 اسماء در اراضی طیّبه جیده مبارک زرع شود البته
 سنبلات عنایت و انمار عرفان و حکمت الهی از او
 بنفسه لافسه ظاهر و مشهود گردد * و لکن اگر در
 اراضی جرّزه غیر مرضیه مطروح شود ابداً ثمری
 و اثری از او بوجود نیاید * کذلک قدره من لدن عزیز
 قدیر * چنانچه این مقامات بر هر ذی بصری واضح
 و مبرهن است * و ضوح این سبیل محتاج بدلیل نه چه
 که بیصر مشاهده گردد و بنظر ظاهر ملاحظه شود
 لذا اگر کلّ ممکنات خود را از بدایع فضل الهیه

و تزیت سلطان احدیّه محروم و ممنوع نمایند بآمی بر
 هبوب اریاح فضلیّه نبوده و نخواهد بود چه که
 خود خود را از سحاب رحمت و مکرمت صمدانیه
 ممنوع نموده اند و محتجب گشته اند * پس جهدی
 باید که خود را در ظلّ سدره ربّانی کشانی تا از آثار
 فضل غیر متناهی مرزوق کردی * قسم بافتاب
 معانی که الیوم کل از او محتجب مانده اند که اگر
 جمیع ممکنات بیقین صادق در ظلّ این شجره مبین در
 آیند و بر حبش مستقیم کردند هر آینه کلّ بخلع
 مبارکه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و فایز آیند *
 و لا یَعْقِلُ ذَکَ الْاَ الَّذِینَ انْقَطَعُوا عَنْ کُلِّ مَنْ فِی
 السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَ هَرَبُوا مِنْ اَنْفُسِهِمْ اِلَى نَفْسِ
 اللّهِ الْمَهِیْمِنِ الْقَیُّومِ * حال ملاحظه نمایند اگر نفسی
 خود را از این نیشان سحاب ربّانی محروم نماید و بکلمات
 لا یسمن و لا یغنی قناعت کند چگونه لایق این
 فضل عظمی و عطیه کبری گردد لافون نفسی الحقّ
 ان یتحقّق بذک الْاَ عِبَادُ مَکْرُمُونَ *

ای نصیر * ای عبد من تالله الحقّ غلام روحی
 با رحیق ابھی در فوق کلّ رؤس الیوم ناظر و واقف که
 کرا نظر بر او افتد و من غیر اشاره از کف بیضایش اخذ
 نموده بیاشامد و لکن هنوز احدی فایز باین سلسال
 بی مثال سلطان لا یزال نشده الا معدودی و هم
 فی جنّة الاعلی فوق الجنان علی سرد التّمکین هم
 مستقرّون * تالله ان یشیقهم المرایا و لا مظاهر الاسماء
 و لا کلّ ما کان و ما یکون ان اتم من العارفین *
 ای نصیر * این نه ایامیست که عرفان عارفین و ادراک
 مدرکین فضلش ادراک نماید تا چه رسد بعارفین و محتجبین *
 و اگر بصر را از حجیات اکبر مطهر سازی فضلی
 مشاهده نمائی که از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر شبه
 و مثل و ند و نظیر و مثال از برایش نه بینی * و لکن لسان
 الله بچه بیان ناطق شود که محتجبان درک او نمایند *
 و الا بر ایشربون من رحیق القدس علی اسمی الابهی
 من ملکوت الاعلی و لم یکن لدونهم من نصیب *
 باری نامه تو بمقرّ اقدس وارد و ناله و حنین تو

مسموع آمد* در اول مکتوب این عبارت مذکور بود*
* گرچه دورم بظاهر از بر تو *

إِنَّمَا الْقَلْبُ وَالْفؤَادُ لَدَيْكَ *

بدانکه در ظاهر هم دور نبوده بلکه تورا بهیکلی مبعوث نمودیم و امر بدخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقف نموده در فنای باب متحیرا قائم شده و هنوز فایز برود در مدینه قدس صمدانیه و مقر عز رحمانیه نشده * حال ملاحظه نما که باب فضل مفتوح و تو مأمور بدخول * و لکن تو خود را بظنون و اوهام محتجب نموده از مقر قرب دور مانده * تالله الحق در کلّ حین تو و امثال تو مشهودند که بعضی در عقبه سؤال واقفند و برخی در عقبه حیرت متوقف و بعضی در عقبه اسماء محتجب * پس بشنوندای منادی عظمت را که در کلّ حین از کلّ جهات تورا و کلّ اشیا را ندا میفرماید که تالله الحق قد ظهر منزل القدر فی المنظر الا کبر و ظهر ما لا ظهر اذا أخذت الزلزال مظاهر الاسماء و کلّ من فی الارض

و السماء و اکثرهم کفر و اثم نفر * قل یا نوم تالله المقدر المحبوب قد کسفت الشمس ثم اضطرب القمر لأنّ بحر الا عظم تموج فی ذاته باسمه الاعظم الا کبر * یا قوم فاعرفوا قدر تلك الايام لأنّ فیها جرى السلبیل والتسليم ثم هذا الکوثر المقدس الا طهر اذا ولوا وجوهکم الیه ولا تفتقروا الی کلّ معین کدر * یا این ندای خوش و بانی و نفعه قدس سبحانی که در کلّ حین بابدع الحان ناطق و معنی است احدی در نفس خود مستشمر نشده اذا قد عمت کلّ ذی عین و صمت کلّ ذی اذن و بکت کلّ ذی لسان و احجب کلّ ذی قلب و جهل کلّ ذی علم و منع کلّ ذی عرفان الا سن آیده الله بفضلہ و انقطع عن المالمین *

ای نصیر * در ظاهر او لم بکلمه ثانی از اسمع بر کلّ ممکنات تجلی فرمودم بشأ نیکه احدی را مجال اعراض و اعتراض نبوده و جمیع عباد را برضوان قدس بیزالم دعوت فرمودم و بکوثر قدس لایزال خواندم مشاهده شد که چه مقدار ظلم و بفی از اصحاب ضلال

ظاهر بشأنیکه لَنْ یحصیه الاّ الله * تا آنکه بالاخره
جسد منیر مراد هوا آویختند و برصاص غلّ
و بنفصاء مجروح ساختند تا آنکه روح بر فیتق اعلی راجع
شد و بمیص ابھی ناظر واحدی تنگّر نمود که بچه
جهت این ضرّ را از عباد خود قبول فرمودم چه که اگر
تفکّر مینمودند در ظهور ثانیم باسمی از اسمایم از جهالم
محتجب نماندند * این است شأن این عباد و رتبه و مقام
ایشان * دَعْ ذِکْرَهُمْ وَمَا یَجْرِي مِنْ تَلَهُمْ وَيَخْرُجُ مِنْ
فِهِمْ * با اینکه در جمیع الواح بیان جمیع عبادم را
مأمور فرمودم که از ظهور بعدم غافل نمانند و بحجیات
اسماء و اشارات از مایک صفات محتجب نگردند *
و حال تو ملاحظه کن که باحتجاب هم کفایت نشده
چه مقدار از احجار ظنون بر شجره عزّ مکنون من
غیر تمطیل و تعویق انداخته اند و باین هم کفایت ننموده
تا آنکه اسمی از اسمایم که بحر فی اورا خلق هر مودم
و بنفحة حیات بخشیدم بمچاره بر جهالم بر خواست *
تالله الحق بانکار و استکباری بجهال مختار معارضه

نمود که شبهی از برای آن متصور نه و مع ذلك نظر بانکه
ناس را بی بصرو بی شعور فرض نموده و جمیع عقول را
معلق برد و قبول خود دیده فعل منکر خود را بجمال
اطهر نسبت داده که در مداین الله اشتهاار دهد
که شاید باین وساوس و حیل ناس را از علة العلیل محروم
سازد مع آنکه اول این امر از جمیع مستور بوده
واحدی مطلع نه جز ذ و نفس واحد منها الذی سمی
بالحمد استشهد فی سبیل ربّه و رجع الی مقرّ القصوی
والآخر الذی سمی بالکلیم کان موجوداً حیثئذ بین
یدینا * باری بیان را از این مقام منصرف نمودیم چه
که حیف است قلم تقدیر باین اذکار تحریر نماید *
حال تو راجع شو بمنظر اکبر در اقل من حین
و خود را بین یدای رب العالمین ملاحظه کن و تفکّر
در این ظهور منیع مبذول دار * و همچنین بطرف حدید
در حجج مرسلین ملاحظه کن و بشرط انصاف ناظر
شو که این عباد بچه مؤمن شده اند که الیوم فوق
آنها بیصرا ظاهر ملاحظه نموده اند * اگر بظهور

آیات آفاقیه و انفسیه بمظاهر احدیه موقن کشته اند
 تالله قد ملئت الآفاق من تجلیات هذا الاشراق
 بشأ نیکه اهل ملل قبل شهادت دهند ناچهرسد باهل
 سبل هدایت * و این قدرت مشهود را جز منکر عنود
 نفسی انکار نماید * و اگر با آیات منزله ناظرند قد
 احاطت الوجود من الغیب والشهود * و بشأنی از غمام
 فضل امریه و سحاب فیض احدیه هاظل که در
 یکساعت معادل الف بیت نازل * و اگر ملاحظه ضعف
 عباد و فساد من فی البلاد نمیشد البتّه اذن داده میشد
 که کلّ بین یدی عرش اعظم حاضر شوند و نفحات
 روح القدس اگر مرا بیصر ظاهر مشاهده نمایند *
 عجب است از این عباد غافل نابالغ که در این مدّت
 که شمس جمال ذوالجلال در وسط زوال مشرق
 و لائح بوده احدی بیصر خود ناظر نشده و بنفس
 خود مستشعر نکشته * و این غفلت نبوده مگر آنکه
 جمیع خود را بحجبات غلیظه اوهام از عرفان ملیک
 علام منع نموده اند و باوهن البیوت از مدینه طیبه

محکمه صمدانیه محروم مانده اند * ای عباد از سراب
 وهم کدره بمنبع معین یقین ربّ العالمین بشتابید * و در
 شاطیء کوثر رحمة للمقرّین مقرّ نمائید * و بکوائ قوم
 قدری بشعورائید و جمال علیّ اعلی را مرّه آخری در
 هواء بغضاء معلق مسازید * و روح را بر صلیب غلّ مزینید
 و یوسف ابھی را بچبّ حسد مبتلا مکنید * و رأس
 مطهر مبین را بسیف کین مقطوع مسازید و دیار بدیار
 مگردانید * تالله قد ورد علیّ کلّ ذلك ولیکنّ الناس
 هم لا یشهدون * بازی در کلمات قدسم و اشارات انهم
 لحظات عنایتیم بدوستانم ناظر * و در حقیقت اوایه
 مخاطب در کلّ خطاب دوستان حق بوده و خواهد
 بود * پس ایدوستان من تا آفاق محدوده را از فراق
 نیز احدیه محزون و مکدر نیابید سعی نموده که بانوار
 تجلیات عزّ صمدیه اش مستنیر گردید و از منبع فیض
 رحمانیه و معدن فضل سلطان احدیه محروم نشوید *
 فیار و حاکمن یتوجه الیه بقلبه و یستظلّ فی ظله و یستقرّ
 الی فناء قدسه و یهرب عن دونه و یصل الی معین هدایتّه

كذلك يأمركم روح الاعظم ان أنتم من السامعين *
 در این حین روح نقطهٔ اعلیٰ بر عین عرش ابهی واقف
 و بدین کلمات منیعۀ طیبهٔ مبارکه لائحه و اضحه تکلم
 میفرماید * ای نبد کان من مقصودی از ظهورم
 و منظوری از طلوعم جز بشارت بر جمال مجربم
 نبوده و نخواهد بود * حجیات و همیه و سبحات غلیظه
 که در بین ناس سدئی بود حکم و ایشانرا از سلطان
 عزّ قدّم ممنوع میداشت جمیع را بمضد قدرتم وید
 قوتتم خرق فرمودم چنانچه مشاهده نموده اید که
 در حین ظهور جمال ناس بچه اوهام از عرفانم محتجب
 ماندند * و در بیان بلسان قدرت جمیع را نصیحت
 فرمودم که در حین ظهور بهیچ شیء از اشیاء چه از
 حروفات و چه از رایا و چه از آنچه در کلّ آسمانها
 و زمین خلق شده از عرفان نفس ظهور محتجب نمانند
 چه که لم یزل ذات قدّم بنفس خود معروف بوده
 و دون او در ساحت قدسش معدوم صرف و مفقود
 بختند * کیف یصل الخلق الی خالقه و المفقود الی

سلطان الوجود لا فوالذی نفسی یدیه بل یصلن الی
 ماقدّر لهم من آثار ظهوراته * و كذلك نزلنا الأمر
 فی کلّ الالواح ان أنتم تنظرون * با جمیع این وصایای
 محکمه و نصایح متقنه بعد از ظهور جمال که انوارش
 جمیع ممکنات را احاطه فرموده و بشأنی ظاهر و لائح
 شده که عیون ابداع شبه آن ادراک نموده مع ذلك
 بعضی باعراض صرف قیام نموده اید و برخی بمحاربه
 برخواسته اید و بعضی بلا و نم تمسک جست و تشبّت
 نموده اید * فبئس ما فعلتم فی أنفسکم و ظننتم بظنونکم
 فوجالی کلّ من فی السموات والأرض الیوم بین یدئ
 ربّ الأرباب مثل کفّ تراب مشهود است * فطوبی
 لمن عرج الی معارج القدس و صعّد الی مواقع الانس
 و عرف منظر الله المهیمن القیوم * حال انصاف دهید
 اگر از این جمال احدیه و شریعه جاریه و شمس مشرقه
 و سبحات مرتفعه و رحمت منبسطه و قدرت محیطه
 خود را محروم سازید بکدام جهت توجه نمائید
 لا فوالذی نفسی یدیه لم یکن لکم مقرّ الا فی أصل

الجحیم * طهروا رمد عیونکم ثم افتحوها بجبی ثم
تجسسوا فی أقطار السموات والأرض هل تجدون
رحمةً أكبر مما ظهر لافو منظری الأکبر لو أنتم
من العارفين * ولو تدورن فی الآفاق هل ترون قدرة
أبدع من قدرة ربکم الرحمن لافو نفسی المنان لو أنتم
من الشاعرين * باری ای عباد نظر کل را از کل جهات
منصرف داشتم که شاید در حین ظهورم محتجب نمایند
واز مقصود اصلی غافل نشوید * حال ملاحظه میشود
که کل مثل امم قبل بل که اشد و اعظم بحجبات
وهمیه و اشارات قلمیه و دلالات رقیه از مظهر جمال
احدیّه دور مانده اید و مع ذلك تحسبون انکم محسنون
و مهتدون لافو نفس البهائم لو أنتم تفکرون * و کاش
بهمین مقدراتها اکتفا مینمودید و دست کین بر
سدره مبین مرتفع نینمودید * آخر ای غافلان سبب
شهادتم چه بود و مقصود از انفاق روحم چه * اگر
بگوئید که احکام منزله بود این احکام فرع عرفان
بوده و خواهد بود * و نفوسیکه از اصل محتجب

مانده اند چگونه بفرع آن تشبث نمایند * و اگر
بگوئید مقصود حروفات و صریایا بوده اند کل باراده
خلق شده و خواهند شد * یا قوم خافوا عن الله ولا
تقیسوا نفسه بنفوسکم ولا شؤنه بشؤونکم ولا جماله
بجمالکم ولا آثاره بآثارکم ولا قوله بأقوالکم ولا
سلطنته بما فیکم و بینکم ولا کلماته بکلماتکم ولا بیانه
ببیانکم ولا مشیتته بمشیتکم ولا سکونه بسکونکم
اتقوا الله یا ملا الیابان و کونوا من المتقین * ان آنتم
بنفسی تالله هذا نفسی وان آنتم با یاتی تالله نزل من
عنده ملا نزل علی أحد من قبل * و اذا یشهد بذلك ذاتی
ثم کینونتی ثم قلبی و لسانی و عن ورائی یشهد علیه
ما یظهر من عنده ان آنتم من العارفين * ای ملا بیان
خود را از نفس قدس رحمن ممنوع نمائید و تشبث
باین رآن مجوئید من شاء فلیسمع نغمت الروح و من
أعرض فانه لخیر سامع و علیم * ای ملا بیان آیاملاحظه
نموده اید که در عشرين از سنین در مقابل اعداد بنفوس
خود قیام فرمودم * بسا از لیالی که جمیع در بستر راحت

خفته بودید و این جمال احدیت در مقابل مشرکین
ظاهر و قائم و چه ایامها که خوفالاً نفسکم در حجبات
ستر خود را محفوظ و مستوره میداشتید و جمال عزت مکین
در مابین مشرکین واضح و لائح و هویدا و مع ذلك
اکتفا با آنچه اعدا وارد آورده اند ننموده اید * اکثری
از شما بحاربه بر جمال احدیه قیام نموده اید * تالله اذا
تبکی عینی و یحترق قلبی و یضطرب کینوتی و یتشعر
جلدی و یدق عظمی و یتزلزل ارکانی و لم ادر ما تریدون
من بعد ان تفعلوا به و تردوا علیه بل انا کنا عالماً
بکل ذلك و کل عندنا فی ألواح عز محفوظ * حال
اینست کلمات منزله اَحلی که لسان علی اعلی بآن
ناطق شده * پس خوشا بحال آنکه کلمات الله را اصفا
نماید و از کل من فی الارض و السماء و از آنچه در او
خلق شده خود را معلّم نموده بمدینه بقا که فنای
قدس اعز ابهی است وارد شود * فہینتاً لہم و قنین
و الواردین * و طوبی لمن ینظر کلمات الله بصره و لا یلتفت
الی اعراض العالمین * چه که هر نفسیرا الیوم بمثل

این عالم خلق فرموده ایم چنانچه در عالم مُدن مختلفه
و قراء متغایره و ہم چنین از اشجار و اثمار و اوراق
و اغصان و افسان و بحار و جبال و کل آنچه در او
مشهود است همین قسم در انسان کل این اشیاء
مختلفه موجود است * پس یکنفس حکم عالم بر او
اطلاق میشود و لکن در مؤمنین شؤنات قدسیّه
مشهود است * مثلاً سماء علم و ارض سکون و اشجار
توحید و افنان تفرید و اغصان تجرید و اوراق ایقان
و ازهار حب جمال رحمن و بحور علمیه و انهار حکمیّه
و لآلی عز صمدیه موجود * و مؤمنین هم دو قسم
مشاهده میشوند از بعضی این عنایت الهیه مستور
چه که خود را بحجبات نالایقه از مشاهده این رحمت
منبسطه محروم داشته اند و بعضی بعنایت رحمن
بصرشان مفتوح شده و بلحظات الله در آنچه در انفس
ایشان ودیعه گذاشته شده تفرس می نمایند و آثار
قدرت الهیه و بدایع ظهورات صنع ربانیه را در خود
ببصر ظاهر و باطن مشاهده مینمایند و هر نفسیکه باین

مقام فايز شد يَوْمَ يُنْفِي اللهُ كَلًّا مِنْ سَمْعَتِهِ فايز شده
 وادراك آن يوم را نموده و بشأني خود را در ظلّ غناي
 ربّ خود مشاهده مينمايد كه جميع اشيا را از آنچه
 در آسمانها و زمين مخلوق شده در خود ملاحظه مينمايد
 بلكه خود را محيط بر كلّ مشاهده كند لو ينظر
 ببصر الله * و اگر نفسي از اين نفوس بثبوت راسخ
 متين در امر الله قيام نمايد هر آينه غلبه مينمايد بر كلّ
 اهل اين عالم * ويشهد بذلك ما حرّك عليه لسان الله
 بسطان القوّة والقدرة والغلبة بان تالله الحقّ لو يقوم
 احد على حبّ البهاء في أرض الانشاء ويحارب معه
 كلّ من في الأرض والسماء ليغلبه الله عليهم اظهاراً
 لقدرة و ابرازاً لسلطنته و كذلك كانت قدرة ربك محيطاً
 على العالمين * و چون در هر شئ حكم كلّ شئ
 مشاهده ميشود اينست كه بر واحد حكم كلّ جاري
 شده و اينست سرّ آنچه بظهور نفسم من قبل الهام شده
 ﴿ مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ﴾ چون
 در يك نفس جميع آنچه در عالم است موجود لذا

ميفرمايد * اگر نفسي نفسي را حيات دهد مثل آنست
 كه جميع ناس را حيات بخشيده و اگر نفسي نفسي
 را قتل نمايد مثل آنست كه جميع عالم را قتل نموده اذاً
 تفكر و افى ذلك يا اولى الفكر * و هم چنين در مشركين
 بهمين بصر ملاحظه نمائيد و اكن در اين نفوس ضدّ
 آنچه مذكور شده مشهود آيد * مثلاً سماء اعراض و ارض
 غلّ و اشجار بفضاء و افنان حسد و اغصان كبر و أوراق
 بنى و اوراق فحشاء اين چنين تفصيل داديم از براى شما
 بلسان مختار كه شايد در محور حكيميه و معارف الهيه
 تغمّس نمائيد و بر فلك أبهى كه بر بحر كبرياء اليوم
 جاريست تمسك جسته از واردين او محسوب شويد *
 پس خوشا حال شما اگر از محرومان نباشيد * بگو
 بمتجيبين از جالم كه قسم بساطان عزّ اجلام كه اين
 شمس مشرقه از افق عزّ احديه با تكام غلّ مستور
 نماند و بحجيات بفضاء محجوب نكردد * و در كلّ حين
 در قطب زوال مشرق و مضيء و بندهاء مليح حزين
 ميفرمايد كه * اى عباد خود را از اشراق اين شمس

لائح ممنوع مسازید و از حرم خلد ربّانی خود را محروم
مدارید * اینست حرم الهی در مابین شما * و این است
بیت رحمانی که ما بین اهل عالم در هر یک انسانی
حرکت مینماید و مشی میفرماید * و اینست منای
عالمین و شمه عزّ توحید و مقام قدس تفرید و جلّ الله
المقتدر العزیز الفرید که در ما بین خلق ظاهر شده
و مشهود گشته * جمیع مقرّین بر جای این یوم جان
داده اند و شما ای محتجین خود را باین و آن مشغول
نموده از منظر سبحان دور مانده اید * فوا حسرة علیکم
یاملاً الوافین * قسم بخدا آنچه بر مظاهر احدیه
وارد شده و میشود از احتجاب ناس بوده * مثلاً
ملاحظه نما در ظهور اوّل که باسمی علیّ علیم در ما بین
آسمان و زمین ظاهر شد و کشف حجاب فرمود اوّل
علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اگر
چه اعراض امثال این نفوس بر حسب ظاهر سبب
اعراض خلق شد و لاکن در باطن خلق سبب
اعراض این نفوس شده اند * مشاهده کن که اگر

ناس خود را معلق برّ و قبول عاماء و مشایخ نجف
و دونه نیساختند و مؤمن بالله میشدند مجال اعراض
از برای این عاماء نبی ماند چون خود را بی مرید و تنها
ملاحظه مینمودند البتّه بساحت قدس الهی
میشتاقتند و لابد بشریه قدم فائز میکشند * و حال هم
اگر اهل بیان از تشبّث برّ و ساخود را مقدّس
نمایند البتّه در یوم الله از خمر معانی ربّانی و فیض سحاب
رحمت رحمانی محروم نکردند * باسم حجیات غلیظه را
بر درید * و اصنام تقلید را بقوّت توحید بشکنید
و بفضای رضوان قدس رحمن وارد شوید * نفس را
از آرایش ماسوی الله مطهر نمایید و در موطن ابر
کبری و مقرّ عصمت عظمی آسایش کنید * بحجاب
نفس خود را محتجب مسازید چه که هر نفسیرا کامل
خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید * پس در این
صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان
بوده و خواهد بود چه اگر قابل این مقام نباشد
تکلیف از او ساقط * و در محضر خشر اکبر بینیدی الله

اگر از نفسی سؤال شود که چرا بچشم مؤمن نشده
 و از نفسم اعراض نموده و او متمسک شود بجمیع اهل
 عالم و معروض دارد که چون احدی اقبال نمود
 و کل را معرض مشاهده نمود لذا اقتدا بابشان نموده
 از جمال ابدیه دور مانده ام هرگز این عذر مسموع
 نباید و مقبول نکرد چه که ایمان هیچ نفسی بدون او
 مطلق نبوده و نخواهد بود * این است از اسرار تنزیل
 که در کل کتب سماوی بلسان جلیل قدرت نازل
 فرمودم و بقلم اقتدار ثبت نمودم * پس حال قدوی
 تفکر نمائید تا بیصر ظاهر و باطن بلطافت حکمیه
 و جواهر آثار ملکوتیه که در این لوح منیع ابدیه
 بخطاب محکمه مبرمه نازل فرمودم مشاهده نموده
 ادراک نمائید و خود را از مقر قصوی و سدره منتهی
 و سکن عز ابهی دور مگردانید * آثار حق چون
 شمس بین آثار عباد او مشرق و لائح است و هیچ شانی
 از شون او بدون او مشتبه نکردد * از شرق غلش
 شمس علم و معانی مشرق * و از رضوان مدادش نفعات

رحمن مرسک فہینکاً للعارفین *

باری ای برادران * قسم بجمال رحمن که اگر نه
 این بود که مشاهده شده معدودی محدود که قد علم
 نموده اند و بکمال سعی و اجتهاد در قطع سدره رب
 الایجاد ایستاده اند هرگز لسان بیان نمیکشودم
 و بحر فی تفوہ نمینمودم و لکن چکنم که این محدود
 نالایق نابالغ بحبل ریاست تشبث نموده و بزخرف دنیا
 تمسک جسته * ناس را بکمال تدبیر و منتهای تزویر از
 شاطی قدم منع مینمایند و مقصودی نداشته و ندارند
 جز اینکه جمعی را مثل اهل فرقان در ارض تربیت
 نمایند که مباد او هنی بریاست وارد شود * این است
 شأن این عباد * و چون ملاحظه نموده اند که انوار
 شمس قدس قدمیه عالمیان را احاطه فرموده و اعلام
 عز ذکریه در کل بلاد منصوب شده و اشتہار یافته
 لذا بخدعہ بر خواسته اند و بنسبتہای کذبہ و مفتریات
 نالایقہ نسبت داده اند که شاید باین مفتریات مردم را
 از حضور در مقر سلطان اسماء و صفات ممنوع سازند

و بکمال و ساوس مشغولند * و عن قریب است که نعیق
اکبر در ما بین خلق مرتفع شود و حجابهای و هم
نفوس را احاطه نماید * پس تو پناه بر بحق در چنین یوم
و این لوح را در بعضی از ایام ملاحظه نما که شاید روائح
رحمانی که از شطر این لوح سبحانی در مرور است
اریاح کدره غلیبه را از تو منع نماید و تو را در
صراط حب محبوب مستقیم دارد * باری بهیچ رئیس
تسک مجو و بهیچ عمّامه و عصائی از فیوضات سبحان
ابهی ممنوع مشو چه که فضل انسانی بلباس و اسماء
نبوده و نخواهد بود * اگر از اهل عمایم بظهورات
شمس مستشرق و مستتقی کشتند ید کر آسماؤم
عند ربك والاّ ابداً مذکور نبوده و نخواهند بود *
پس بشنو لحن ابداع انعم را * اگر فضل انسان
بعمه مه میبود باید آن شتریکه معادل الف عمّامه بر او
حمل میشود از اعلم ناس محسوب شود و حال آنکه
مشاهده مینمائی که حیوانست و گیاه میطلبد * زینهار
بمظاهر اسماء و هیاکلیکه خود را بعایم ظاهریه و البسه

زهدیه می آریند از حق ممنوع مشو و غافل مباش
الیوم ملکوت اسماء در حول شجره امر طائف
و بحر فی مخلوق * و دیگر آنکه زهدیکه محبوب حق
بوده آن اقبال بحق و اعراض از ماسواه بوده و خواهد
بود نه مثل این عباد که از حق غافل و بدون او مشغول
شده مسرورند و اسم آن را زهد گذارده اند * فدس
ما اشتغلوا به فسوف یعلمون * یکنفه از نجات قلم
خالصاً لوجه الله بر تو و اهل ارض از مشرق کلمات
اشراق مینمایم و القا میفرمایم که شاید اقدین بستر
غفلت را بیدار نموده از هبوب اریاح روحانی که از
افق صبح نورانیم مهبوب است آگاه نماید * و آن
اینست که نقطه اولی روح من فی الملك فداه بحمد
حسن نجفی که از علمای بزرگ و مشایخ کبیر محسوب
بود مرقوم فرموده اند که مضمون آن اینست که بلسان
پارسی ملیح مذکور میشود * که ما مبعوث فرمودیم
علی را از مرقد او و او را بالواح مبین بسوی تو
فرستادیم * و اگر تو عارف با و میشدی و ساجد بین

یدی او میکشتی هر آینه بهتر بود از عبادت هفتاد سنه
 که عبادت نموده * و از حرف اول تو محمد رسول اللہ را
 مبعوث میفرمودیم و از حرف ثانی تو حرف ثالث را
 که امام حسن باشد و لکن تو از این شأن محتجب
 ماندی و عنایت فرمودیم بانکه سزاوار بود * انتهی
 حال ملاحظه بزرگی امر را نمائید که چه مقدار عظیم
 و بزرگ است و آن علی که فرستاده اند نزد شیخ مذکور
 ملا علی بسطامی بوده * و دیگر ملاحظه قدرت مظهر
 ظهور را فرمائید که بحرفی از اسم عباد خودا کربخواهد
 جمیع هیا کل احدیه و مظاهر صمدیه را خلق فرماید
 و مبعوث نماید هر آینه قادر و محیط است و مع ذلك
 تازه رؤسای بیان اراده نمودند که امر وصایتی
 درست نمایند و باین اذکار خلقت عتیقه ناس را از منبع
 عز رحمانیه محروم سازند * و حال آنکه نقطه اولی
 مظهر قلم جمیع این اذکار را از بیان محو فرموده و جز
 ذکر مرایا چیز می مشاهده نشده و نخواهد
 شد و آنهم مخصوص و محدود نبوده بشأ نیکه میفرماید *

* الهی فابتمت فی کل سنه مرآة و فی کل شهر مرآة
 بل فی کل یوم مرآة و فی کل حین فأنظر مرآة لتحکین
 عنک * و این فضل در مرایا موجود مادامیکه از مقابل
 شمس حقیقت منحرف نشوند و بعد از انحراف کل
 مفقود و غیر مذکور * تالله الیوم مرایا محتجب مانده اند
 که سهل است بلکه طور یون منصع شده اند *
 أَحْسَنُ الْقِصَصِ که بقیوم اسماء مذکور و هوسوم است
 و بیان فارسی که از لطیفه کلمات الهی است ملاحظه
 نمائید تا که جمیع اسرار مشهود آید و این بیانات از برای
 مستضعفین ذکر میشود و الا آنانکه بر مقرر
 إعرفوا الله بالله ساکنند و بر مکین قدس لا یعرف
 بما سواه جالس حق را بنفس او و بما ینظر من عنده
 ادراک نمایند * اگر چه کل من فی السموات و الارض
 از آیات محکمه و کلمات متقنه مملو شود اعتنا نمایند
 و تمسک نجویند چه که تمسک بکلمات وقتی جایز که
 منزل آن مشهود نباشد * فتعالی من هذا الجمال الذی
 أحاط نورہ العالمین * باری این قلب نه بمقامی محزون

شده که قادر بر اظهار لای مکنونه شود بیا اقبال
 بتکلم فرماید چه که مشاهده میشود که امر الله
 ضایع شده و زحمتهای این عبد را تفسیکه بقول او
 خلق شده بر باد فنا داده * ا کر چه فی الحقیقه اینگونه
 امور سبب بلوغ ناس شود و لکن چون اکثری
 ضعیفند و غیر بالغ لذا محتجب مانند * و لکن إن ربک
 لفضی عن مثل هؤلاء و انه لمحیط علی العالمین * باری
 راضی مشوید که مثل اهل فرقان باشید که با اسماء تمسک
 جوئید و از منزل اسماء محجوب مانید و کلماتی تلاوت
 نمائید و از مظهر و منزل آن محروم گردید چه که الیوم
 ا کر کل من فی السموات و الأرض مرایای لطیفه
 شوند و بطورات رفیعه منیعه ممتنعه کردند و بعبارات
 اولین و آخرین قیام نمایند و اقل من حین در این امر
 بدیع توقف نمایند عند الله لانی محض مشهود آیند
 و معدوم صرف مذکور کردند * آیا مشاهده نموده اید
 که آنچه ملاً فرقان ذکر مینمودند کذب صرف
 بود و احدی را در حین ظهور از آنچه بآن متمسک

بوده اند نفع بخشید مگر آنکه بقوه یقین بشریعه
 رب العالمین وارد شدند * پس بشنو نعمة ربانی و بیان
 عز صمدانی را و بگو بسم الله الأقدس الأبهی و باذنه
 الأرفع الأتمنع الأقدس الأعلى * و از فنای باب
 رضوان باصل مدینه وارد شو لتشهد نفسك غنیاً
 بنساء ربك و ناطقاً بثناء بارئك و عارفاً بنفس مولاك
 و تجرداً ما تفر به عینك و تفرح به ذاتك و تسر به
 کینونتک و تكون من الفائزین * این است وصیت
 جمال قدم احبای خود را * من شاء فلیؤ من و من شاء
 فلیعرض * و ا کر بانچه ذکر شده فایز شدی و بلقای
 جمال رحمن مفتخر کشتی بایست با مرو صیحه زن
 میاز عباد و بنفمه احلایم فانطق بین السموات
 و الأرض بان یاملاً البیان * تالله الحق قد اشرق شمس
 العرفان عن افق السبحان و طلع عن غرف الرضوان
 هذا الغلام و علی وجهه نضرة المنان و ییده خمر الحیوان
 و یسقی الممکنات باسمی الأبهی هذا الرحیق الحمراء * اذا
 فاسرعوا یاملاً الانشاء من مظاهر الاسماء ایظهر

عليكم لآلىء المكنون من هذا الكوب المخزون الذى
ظهر على هيكل اللوح واستسقوا منه أهل ملاء
الأعلى فى مواقع القصوى واذا شربوا أخذتهم
جذبات الرحمن ونفحات السبحان ونطقوا فى أعلى
الفر دوس بربوات الانس * تالله الحق هذا رحيق
مختوم * تالله الحق هذا الخمر التى قد كانت مكنونة تحت
حجبات الغيب ومحفوظة تحت خباء العز ومستها
أنامل الرحمن فى عرش الجنان وأظهرها بالفضل بهذا
الاسم الذى ظهر بالحق * واشرق عن وجهه بدايع
النوار فى السر والاجهار وفرت به أعين المقر بين
ثم عيون المرسلين ثم ما كان وما يكون * وانتم ياملاء
البيان لا تحرموا أنفسكم عن منظر الرحمن كسروا
أصنام الهوى باسمى الأبهى ثم أخرجوا سيف البيان
من غمد اللسان وغنوا برنوات الأهل بين ملاء
الانشاء لمل الناس يستشعرون فى أنفسهم ويخرجون
عن خلف حجاب محدود * قل أنظنون فى أنفسكم بأن
هذا الفتى ينطق عن الهوى لافوجاله الأبهى بل

كان واقفا بالنظر الأعلى وينطق بما نطق روح الاعظم
فى صدره المراد الاصى * تالله الحق علمه شديد
الأمر فى جبروت القصوى وعرفه قوى الروح
فى ملكوت الاسنى وينطق بالحق فى كل حين بما
نطق لسان الأمر فى سرادق الاخفى * تالله هذا هو
الذى قد ظهر مرة باسم الروح ثم باسم الجيب ثم باسم
علي ثم بهذا الاسم المبارك المتعالى المهيمن العلى المحبوب *
وان هذا لحسين بالحق * قد ظهر بالفضل فى جبروت
العدل وقام عليه المشركون بما عندهم من البغى والفحشاء *
ثم قطعوا رأسه بسيف البغضاء ورفعوه على السنان بين
الأرض والسماء * واذا ينطق الرأس على الرماح بان
ياملاء الاشباح فاستحيوا عن جمالى ثم عن قدرتى
وساطنتى وكبريائى وردوا الابصار إلى منظر ربكم
المختار لكى تجدونى صائحا ينكم بنفحات قدس محبوب *
فأنصفوا إذا فى ذواتكم إن تجعلوا أنفسكم محروما
عن حرمة القصوى وهذا البيت الأظهر الأحكم الحمراء
فبأى حرم أنتم تتوجهون ثم تطوفون * خافوا عن الله

ثم افتحوا أبصاركم لعلّ تشهدون لحظات الله فوق
 رؤسكم ثم ملكوته أمام وجوهكم لعلّ أنتم تستشعرون
 في أنفسكم وتكونن من الذين هم يفقهون *
 أن يانصيرانا أحييناك من قبل ونحبك حينئذ إن
 تكون مستقيما على حب مولاك وأرسلنا اليك ما يكفي
 في الحجية شرق الأرض وغربها وتستبشر في نفسك
 وتكون من الذينهم يشارت الروح هم يفرحون *
 وإذا وصل اليك هذا اللوح قم عن مقعدك ثم ضعه على
 رأسك ثم ول وجهك الى وجهي المشرق العزيز القيوم
 وقل اي رب لك الحمد بما أنزلت على من سماه جودك
 ما يطهر به العالمين * أي رب لك الشكر بما أشرقت
 علي من أنوار شمس وجهك الذي باسراق منه خلق
 الكونين * أي رب لك الحمد على بديع عطاياك وجميل
 مواهبك * وأسألك بجمالك الأعلى في هذا القميص
 الدرّي المبارك الأبهى بان تقطعني عن كل ذكر
 دون ذكرك وعن كل ثناء دون ثنائك * ثم ألهمني
 ما يقومني على رضائك ويعنني عن التوجه الى العالمين *

أي رب أنا الذي قد فرطت في جنبك هب لي بسطان
 عنايتك ولا تدعني بنفسى أقل من حين * أي رب
 لا تطردني عن باب عز صمدانيتك وفناء قدس
 رحمانيتك * ثم أنزل علي ما هو محبوب عندك لأنك
 انت المقتدر على ما تشاء وانك انت العزيز الكريم *
 أي رب فارسل علي نسائم الغفران من شطر اسمك
 السبحان ثم اصعدني الى قطب الرضوان مقر اسمك
 الرحمن الرحيم * ثم اغفر لي ولائي ثم التي حملتني
 بفضل من عندك ورحمة من لدنك وانك أنت أرحم
 الراحمين * أي رب قد رزقني ما تختاره لنفسي ثم أنزل
 علي من سما فضلك من بدايع جودك وعنايتك ثم
 أقض من لدنك حوائجي وانك انت خير مقضى
 وخير حاكم وخير مقدر وانك انت الفضال القديم *
 ثم بعد ذلك فاشدّد ظهورك على خدمة الله وأمره ثم
 انصره بما أنت مستطيع عليه ولا تجحد في نفسك
 ولا تستر كلمات الله عن أعين العباد فانشرها بين يدي
 المؤمنين * اياك أن لا يمنعك اسم أحد ولا رسم نفس *

بلغ أمره وولاك الى من هناك ولا تتوقف فيما أمرت به وكن على أمر بديع * اولا فالصح نفسك ثم انصح العباد وهذا ما قدرناه لعبادنا المخلصين * ان استقم على حب مولاك على شأن ان يزلك من شئ عن صراطه وهذا من فضلي عليك وعلى عبادنا المحسنين * ثم اعلم بان يحضر عندك من يمنعك عن حب الله وانك لما وجدت منه رواج البضياء عن جمال السبحان ايقن بانه هو الشيطان ولو يكون من اعلى الانسان اذا تجنّب عنه ثم استعد باسمي القادر القدير المحكم الحكيم * كذلك اخبرناك من نبا الغيب لتطلع بما هو المستور عن انظر الخلائق اجمعين *

ان يانصير تجنّب عن مثل هؤلاء ثم فر عنهم الى ظل عصمة ربك وكن في حفظ عظيم * ثم اعلم بان نفس الذي يخرج من هؤلاء انه يؤثر كما يؤثر نفس الثعبان ان انت من العارفين * كذلك الهمنك وعلمنك بما هو المستور عنك لتطلع بمراد الله وتكون على بصيرة منير * طهر يدك عن التثبث الى غير الله

والاشارة الى دونه كذلك يأمرك قلم القديم ان انت من السامعين * قل ياملا البيان تالله الحق تايتكم صواعق يوم القهر ثم زلازل ايام الشداد ثم هبوب ارياح كره عقيم * ويأتيكم هيكل النار بكتاب فيه رد على الله المهيمين العزيز القدير * وانا قدرنا لكل مؤمن بان لو اطلع بذلك واستطاع في نفسه ياخذ قلم القدرة باسم ربه المقتدر القدير * ثم يكتب في رد من رد على الله وكذلك يحزى ربك جزاء المشركين * تالله الحق قد اخذنا ترابا وعجناه بمياه الامر وصورنا منه بشرا وزيناه بقميص الاسماء بين العالمين * فلما رفعنا ذكره واشهرنا اسمه بين ملا الاسماء اذا قام على الاعراض وحارب مع نفسى المهيمين العزيز العليم * وافتي على قتل الذي بذكر من عنده خلق وخلق السموات والارض * وانا لما وجدناه في تلك الحالة سترنا في نفسنا وخرجنا عن بين هؤلاء وجلسنا في البيت الوحدة متكلا على الله المهيمين العزيز القديم كذلك فصلنا لك الامر لتطلع بما هو المكنون

وتكون على بصيرة منير * وانك طهر النظر عن
مثل هؤلاء ثم توجه بمنظر الاكبر مقر العرش مطلع
جمال ربك العزيز المنيع * ليحفظك عن سهم الاشارات
ويجعلك ناطقا ببناء نفسه بين العالمين * اذا قم على
ذكر الله وامره وذكر الذينهم آمنوا بالله الذي
خلقهم وسواهم ثم الق عليهم ما القيناك في هذا اللوح
ايكونن من المتذكرين * ثم من معك من اهلك الذينهم
آمنوا بالله وآياته من كل اناث وذكور ومن كل صغير
وكبير * والحمد لنفسى المهيمن المقتدر العزيز القديم *
تالله هذه الكلمة في آخر القول لسيف الله على
المشركين ورحمته على الموحدين *

ذكر شده بود که همیشه مع ارساله هديه بساحت
عز رسول ميداشتی و حال بجهت عدم استطاعت
ظاهره از این فیض محروم کشته * هرگز از این محزون
نبوده و نباشید * تالله الحق حبك اياي خبير عن
خزائن السموات والأرض إن تكون ثابتا عليه *
وكذلك نزل الأمر من جبروت عز بدیع * أن لا تحزن

في ذلك لان الخير كل يده فسوف يفضيك بفضله
اذا شاء الله وأراد وانه مامن أمر الأ بهدافنه له الخلق
والامر يحكم ما يشاء وانه هو العليم الحكيم * وان
حبك لو يهور عن اشارات المنيع يحمله الله من كنز
لا يفي وقص لا تبلى وخزائن لا تحنى وعز لا ينطى
وشرب لا ينشى * كذلك حرّك لسان الله الملك العزيز
العليم * اتسكن في نفسك وتفرح في ذاتك وتكون
من الصابرين والمتوكلين *

هذه زيارة نزلت من قلمي الابي في الافق الاعلى
لحضرة سيد الشهداء حسين بن علي روح ماسواه فداه

* هو المَعْزِي المسلمي الناطق العليم *

شهد الله انه لا اله الا هو * والذي أتى اته هو
الموعود في الكتب والصحف والمذكور في أفئدة
المقرئين والمخلصين * وبه نادى سدره البيان في
ملكوت العرفان * يا أحزاب الأديان لعمر الرحمن